

داستان مواجهه آیت الله صدوقی با رضاخان

۱۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۵۱

فقید سعید، آیت الله حاج میرزا حسن ابوترابی زارچی، از علمای شاخص یزد و دوستان و یاران صمیمی شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی بود. آن بزرگوار از ماجرای تکوین انقلاب در دارالمؤمنین یزد و نقش سومین شهید محراب در آن، خاطراتی ارجمند داشت که بخشهایی از آن را در گفت و شنود پیش روی بیان داشته است

«فقید سعید، آیت الله حاج میرزا حسن ابوترابی زارچی، از علمای شاخص یزد و دوستان و یاران صمیمی شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی بود. آن بزرگوار از ماجرای تکوین انقلاب در دارالمؤمنین یزد و نقش سومین شهید محراب در آن، خاطراتی ارجمند داشت که بخشهایی از آن را در گفت و شنود پیش روی بیان داشته است. این مصاحبه را به مناسبت سالروز شهادت سومین شهید محراب به شما تقدیم می داریم و برای آن مرحوم و نیز شهید آیت الله صدوقی، رحمت و رضوان الهی می طلبیم.

شهید آیت... صدوقی که به حق شیخ الشهدا و سومین شهید محراب نامیده شده است، نماینده امام خمینی (ره) در استان و امام جمعه یزد بود. در آخرین نماز جمعه اش که مصادف با دهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲ مطابق با یازدهم تیرماه ۱۳۶۱ بود، بعد از ادای فریضه جمعه، در حالی که جایگاه را ترک می کرد، منافقی قسی القلب به ایشان نزدیک شد و با به آغوش کشیدن آن پیر زاهد و منفجر کردن نارنجکی که در دست داشت، ایشان را به شهادت رساند.

*جنابعالی سالهای سال شاگرد و سپس از نزدیکان آیت الله صدوقی بودید. از توان مدیریتی و قدرت روحی ایشان بسیار سخن رفته است. به نظر شما علت اینکه رژیم طاغوت سعی می کرد که در شهر یزد، کار را به تقابل آشکار با ایشان نکشد و به اصطلاح با ایشان مدارا می کرد، چه بود؟

شهید آیت الله صدوقی قاطعیت عجیبی داشتند و از آنجا که بسیار محبوب بودند، مردم هر دستوری را که ایشان می دادند بلافاصله انجام می دادند و کاملاً مطیع بودند. رژیم شاه کاملاً می دانست قدرت واقعی از آن کیست، در نتیجه سعی می کرد کار به تقابل نکشد، چون می دانست پیروز این میدان نخواهد بود.

از این گذشته تقوای کم نظیر آیت الله صدوقی به ایشان هیبت خاصی بخشیده بود که در دل دشمن رعب ایجاد می کرد.

ایشان فوق العاده شجاع بودند. عده‌ای نقل می‌کردند: یک بار سربازان رژیم طاغوت به مسجد حظیره ریختند و به مردم حمله کردند. آیت الله صدوقی عبایشان را باز و سینه خود را به سمت سربازان گرفتند و گفتند: به مردم کاری نداشته باشید. به من تیر بزنید! ظاهراً یکی از مأموران می‌خواهد این کار را بکند که فرمانده‌اش مانع می‌شود و به او می‌گوید: خجالت بکش!

* به شجاعت کم‌نظیر ایشان اشاره کردید. ظاهراً ایشان سالها قبل از آن، با رضاخان هم برخوردی داشته‌اند.

بله، یکی از علمای فارس این را برایم تعریف کرد و بعدها هم قضیه را در مجله‌ای خواندم. آیت الله صدوقی در دوره تدریس در قم، در نزدیکی آنجا باغ و مزرعه‌ای داشتند و کشاورزی می‌کردند. روزی که انگلیسیها رضاخان را از ایران بیرون می‌کنند، او سر راهش به مزرعه آیت الله صدوقی می‌رسد. آن روز خانواده ایشان هم در باغ بوده‌اند. رضاخان می‌پرسد: باغ متعلق به کیست و به او می‌گویند: متعلق به شیخ محمد صدوقی است. می‌پرسد: اجازه هست وارد باغ شویم و صبحانه بخوریم؟ آیت الله صدوقی پاسخ می‌دهند: خیر، اجازه نیست! ایشان به هیچ‌وجه اهل مماشات با کسانی که آشکارا به مردم ظلم و تعدی کرده بودند، نبودند. انسانی که به نظر می‌رسد از کسی نمی‌ترسید. آیت الله صدوقی به یقین رسیده بودند.

* اشاره ای به محبوبیت آیت الله صدوقی در بین مردم یزد کردید. در این باره چه خاطره‌ای دارید؟

بله، خاطره روزی را که ایشان از قم به یزد آمدند، هرگز فراموش نمی‌کنم. مردم حدود هشت کیلومتر پیاده طی طریق کردند و وقتی ایشان از ماشین پیاده شدند، ایشان را روی دست گرفتند و بردند! استقبال عجیبی بود.

* کدام یک از ویژگی‌های دیگر ایشان در ذهنتان برجسته است؟

شهید حافظه فوق العاده عجیبی داشتند و بر مطالبی که تدریس می‌فرمودند، بسیار مسلط بودند. بسیار سریع هم درس می‌دادند، با این همه به قدری لحن دلنشین و بیان شیوا و جذابی داشتند که درسها را می‌فهمیدیم و در ذهنمان جا می‌افتاد. ایشان فوق العاده شوخ طبع بودند و در میان درسها به نکاتی اشاره می‌فرمودند که رفع خستگی می‌شد. همیشه می‌فرمودند: همه چیز را به شوخی می‌گویم، اما حق می‌گویم! نکته جالب این است که وقتی مزاح می‌فرمودند، همه می‌خندیدند، اما خود ایشان نمی‌خندیدند. ایشان برای تدریس نیازی به مراجعه به کتابی نداشتند. یادم هست در طول یک ماهی که کتاب فرائد را نزد ایشان خواندم، حتی یک بار هم به کتاب نگاه نکردند و به خاطر حافظه قویشان همه مطالب مثل ضبط صوت در ذهنشان حک شده بود.

بسیار مقید به رعایت ادب، مخصوصاً به بزرگ‌ترها و در حضور جمع بودند. ایشان با اینکه از علمای بزرگی چون آیت الله خوئی، آیت الله حکیم، آیت الله شیرازی و... اجازه اجتهاد و یازده اجازه برای انجام امور حسبه و اخذ وجوهات داشتند، اما هرگز ادعایی نداشتند. ایشان قطعاً نسبت به علمای دیگر یزد اعلم بودند، اما هیچ‌وقت سخنی که نشان بدهد از این بابت برای خود شأن بالاتری قائل هستند از ایشان شنیده نشد.

فوق‌العاده مؤدب، موقر و با هیبت بودند، طوری که حتی دشمن هم از ایشان حساب می‌برد. حتی در دوران طاغوت، استاندار و شهردار یزد هم از ایشان می‌ترسیدند. یک بار در زمان طاغوت استاندار یزد گفته: بود یزد یا جای من است یا جای آیت‌الله صدوقی! یا مرا منتقل یا ایشان را تبعید کنید! جواب آمده بود: نمی‌توانیم ایشان را از یزد تبعید کنیم، لذا تو را منتقل می‌کنیم!

* به نحوه آشنایی آیت‌الله صدوقی با امام هم اشاره بفرمایید. ظاهراً در این باره اطلاعات نابی هم دارید.

ایشان می‌فرمودند: وقتی به قم رفتند، دو سه روز بعد از آن با امام آشنا شدند که منجر به رفاقت با امام شد. می‌فرمودند: گاهی می‌شد یک شبانه‌روز در خدمت امام بودم. در آن زمان امام به درس خارج شیخ عبدالکریم حائری می‌رفتند و قطعاً از نظر تحصیلات از آیت‌الله صدوقی بالاتر بودند، چون ایشان هنوز داشتند سطح می‌خواندند. همین نشان می‌دهد سنخیت آنها، همان مؤانست ارواح قبل از خلقت ابدان است و ارتباطی به مؤانسته‌های این جهان ندارد. به همین دلیل است که گاه انسان برای نخستین بار به کسانی برمی‌خورد و احساس می‌کند سالهاست با آنها آشناست.

* اشاره کردید یکی از اجازه‌های اجتهاد آیت‌الله صدوقی از آیت‌الله خوئی بوده است، با این همه ایشان درباره نگاه آیت‌الله خوئی به انقلاب ظاهراً نامه تندی به ایشان نوشته بودند. شما در جریان هستید؟

مسئله تندی نیست. در حوزه گاهی حتی شاگرد هم به استاد اشکال وارد می‌کند و این امری عادی است. فقها گاه در مورد مسائلی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. مثلاً حضرت امام شطرنج را به شرط آنکه در آن برد و باخت مطرح نباشد و به صورت قمار در نیاید جایز می‌شمردند. همین‌طور مقام معظم رهبری، آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله مکارم شیرازی، اما مثلاً آیت‌الله خوئی و آیت‌الله حکیم با این نظر مخالف بودند. در مورد انقلاب اسلامی هم آیت‌الله خوئی با اصل انقلاب مشکلی نداشتند و از آن پشتیبانی هم کردند. اختلاف شاید در برخی از رویه‌ها بود. به نظر من باز کردن نامه آیت‌الله صدوقی به آیت‌الله خوئی صحیح نبود که متأسفانه کسی این کار را کرده و از مفاد آن مطلع شده و دیگران را در جریان گذاشته بود.

* به شجاعت شهید آیت‌الله صدوقی اشاره کردید. این شهامت پس از انقلاب در مقاطع مختلف جلوه بارزی داشت، از جمله در برخورد با بنی‌صدر. به این نکته هم اشاره‌ای بفرمایید.

همین‌طور است. ایشان زمانی با بنی‌صدر مخالفت کردند که اتفاقاً همه، از جمله علمای زیادی او را قبول داشتند. اوایل انقلاب بود و یک شب سخنرانی‌ای را از بنی‌صدر در رادیو شنیدم. یکی از دانشجوهای پرسید: راست است که می‌گویند حضرت علی(ع) گفته‌اند عقل زن ناقص است؟ بنی‌صدر جواب داد: اولاً این سخن از ایشان نیست، ثانیاً در سخنرانی‌هایم در فرانسه و انگلستان گفته‌ام هر چه را که حضرت علی(ع) از قرآن استنباط کند قبول داریم، اما هر چه را که از خودشان بگویند قبول نداریم! آن موقع بنی‌صدر هنوز رئیس‌جمهور نشده بود. از این حرف خیلی ناراحت شدم و بعد از مدتی که به یزد و نزد آیت‌الله صدوقی رفتم، مطلب را عرض

کردم. ایشان فوق‌العاده ناراحت شدند و فرمودند: با آقایان بهشتی، مطهری و رفسنجانی تماس بگیر و مطلب را به آنها بگو. ایشان غیرت و تعصب دینی بسیار بالایی داشتند و کوچک‌ترین جسارت به شخصیت‌های دینی را تاب نمی‌آوردند.

* ارتباطات مردمی بسیار گسترده آیت‌الله صدوقی یکی از علل مقبولیت و محبوبیت گسترده ایشان بود. به این نکته هم اشاره‌ای کنید.

تواضع و محبت ایشان در قبال ضعفا، فقرا، بنیان نهادهای خیریه، بیمارستانها، درمانگاهها، مدارس، مساجد، کمک به زلزله‌زدگان، سیل‌زدگان، حضور در جبهه‌ها، پشتیبانی تمام و کمال از رزمندگان، رسیدگی به طلاب و... اندکی از هزاران خدمات مردمی آن شهید بزرگوار است. حتی خانواده‌هایی را می‌شناسم که با آیت‌الله صدوقی مخالف بودند، ولی وقتی سرپرست خانواده از دنیا می‌رفت، ایشان شبانه به در منزلشان پول می‌فرستادند و به معیشتشان رسیدگی می‌کردند.

* از ویژگیهای بارز آیت‌الله صدوقی، ساده‌زیستی ایشان شهره خاص و عام است. به این ویژگی هم اشاره‌ای بفرمایید.

حدود ۳۰ سال با ایشان ارتباط داشتم. زمانی هم که در قم تحصیل می‌کردم، هر وقت به یزد می‌آمدم، یکسره به منزل ایشان می‌رفتم. ایشان هم به من لطف خاصی داشتند. در این مدت حتی یک بار ندیدم که ایشان در قید و بند خوردن غذای لذیذی باشند. سفره‌شان همیشه ساده بود. بسیار ساده‌زیست بودند و ابداً به دنیا دلبستگی نداشتند. همواره عاشق شهادت بودند و می‌فرمودند: شهادت استخر است و من مرغابی هستم. کسی که این قدر مشتاق شهادت باشد، بدیهی است دل به دنیا نمی‌بندد.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۸۶۱/رضاخان-صدوقی-آیت-مواجه-داستان/>